أعوذ باللَه من الشیطان الرجیم

بسم اللَه الرحمن الرحیم

بحث ما در استطاعت بود و عرض شد که روایات در این زمینه مختلف است بعضی از روایات زاد و راحله را ملاک برای استطاعت قرار داده اند؛ در بعضی از روایات خود بذل را، چه زاد و راحله یا اینکه بذل مال، آن هم جزء استطاعت شمرده شده، در بعضی از روایات می‌بینیم که مسأله از این قضیه پا فراتر رفته امام باقرعلیه السلام می‌فرماید: اگر می‌تواند بعضی از مسیر را راکباً طی کند و بعضی از مسیر را ماشیاً و راجلا؛ باید برود. خب در اینجا می‌بینیم «بعضی از مسیر» عنوان شده است یعنی این مرکب به عنوان شرط استطاعت برای تمام مسیر نیست، حتی برای بعضی از مسیر است. خب شما تا همچنین روایتی را در کنار بقیة روایات می‌بینید چه احساسی برايتان پیدا می‌شود؟! همانی که روز اول خدمت رفقا گفتیم که: ملاک برای استطاعت فقط قدرت است، همین.

امام علیه السلام می‌فرماید: «اگر می‌توانی»، واقعا روایت های خیلی عجیبی هست که انسان کم کم پی می‌برد به اینکه این مطالبی که بزرگان گفته‌اند اینها بی اصل نیست.

دو سه تا روایت است: یکی از آنها روایت محمد بن مسلم البته معاویى بن وهب است و موسی بن قاسم و صفوان و… که همه این سند، سند موثق و معتمد است از «مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: قَوْلُهُ تَعَالَى ... وَ لِلّٰهِ عَلَى اَلنّٰاسِ حِجُّ اَلْبَيْتِ مَنِ اِسْتَطٰاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً ... ﴿آل‌عمران‌، 97﴾ حضرت فرمودند که: يَكُونُ لَهُ مَا يَحُجُّ بِهِ قُلْتُ: فَإِنْ عُرِضَ عَلَيْهِ الْحَجُّ فَاسْتَحْيَا قَالَ: هُوَ مِمَّنْ يَسْتَطِيعُ الْحَجَّ وَ لِمَ يَسْتَحْيِي وَ لَوْ عَلَى حِمَارٍ أجْدَعٍ أَبْتَرَ، قَالَ: فَإِنْ كَانَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَمْشِيَ بَعْضاً وَ يَرْكَبَ بَعْضاً فَلْيَفْعَل‌» ببینید این روایت صراحت در وجوب دارد شما می‌بینید بعضی ها آمدند این روایت را حمل بر استحباب کردند وَ لِلّٰهِ عَلَى اَلنّٰاسِ حِجُّ اَلْبَيْتِ مَنِ اِسْتَطٰاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً این مسئله، مربوط به وجوب است، حج واجب است بر مردمی که «من استطاع» باشد.

بعد حضرت استطاعت را توضیح داده می‌گویند: استطاعت یعنی: «القدرة علی الحرکۀ إما بالحمار و إما بالمشی ولو علی حمار أجدع ابتر. قال: فإن کان یستطیع ان یمشی بعضا و یرکب بعضا فلیفعل». خُب شما این روایت را در نظر بگیرید، این روایت در کنار روایات دیگر به ما این را می‌رساند که تمام روایاتی که زاد و راحله را شرط برای استطاعت دانسته‌اند زاد و راحله را شرط مستقل استطاعت عنوان نکرده‌اند بلکه می‌گویند: زاد و راحله جنبه حکائی و جنبه عنوانی دارد و عنوان مشیر به یک حقیقتی می‌باشد که آن حقیقت عبارتست از: «القدرة علی الحرکة» و چون در آن زمان این مسافرت ها بوسیله راحله انجام می‌شد امام علیه السلام می‌فرماید: الزّاد و الرّاحلى.

 در روزهای قبل خدمت رفقا عرض کردیم: مسئله شروطی را که امام علیه السلام در روایات بیان می‌کند همه اینها شروط عرفی و عقلائی است؛ وقتی زاد را مطرح می‌کنند این مسئله یک شرط عقلائی است بدین معنا که کسی که مسافرت می‌کند باید زاد داشته باشد، اگر نداشته باشد می‌میرد خُب این یک چیزی نیست که امام علیه السلام بخواهد یک شرط زائدی را بیان کند یعنی امام در اینجا نیامده است یک حقیقت متشرعه را در مقابل حقیقت عرفیه قرار بدهد و وضع کند که با آن حقیقت متشرعه معنای آیه وَ لِلّٰهِ عَلَى اَلنّٰاسِ حِجُّ اَلْبَيْتِ مَنِ اِسْتَطٰاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً را تفسیر کند بلکه امام در اینجا وقتی که راوی از حضرت سؤال می‌کند همانی را بیان می‌کند که در آن زمان موجود است حضرت می‌فرماید: خب در این زمان استطاعت به چیست؟ الزّاد و الراحلى، زاد داشته باشد و راحله.

بعد حضرت در یک روایت دیگر می‌فرماید: «الصحّـۀ فی البـدن» در روایتی داریم دیگر می‌فرماید: «القوة فی البدن»؛ خب معلوم است بدنی که قدرت ندارد نمی‌تواند راه برود. یا در مسأله تخلیة سِرب که مسأله‌ای عادی است یعنی وقتی که راه بسته است مثلاً بین دو کشور حدود مسدود است شخص مگر کبوتر است که پرواز کند و آنجا برود، بلکه باید از همین راه زمینی برود. یا امنیت طریق به نحوی که احتمال عدم وصول، اقوي باشد بر احتمال وصول در آنجا مسئله تخلیه سرب وجود ندارد.

تمام این مطالبی را که امام علیه السلام بیان کرده هیچ کدام شرط اضافی شرعی نیست مثل طهارت که شرط برای نماز است یا استقبال که شرط برای صحت است یا فرض کنید در مورد زکات و اینها که بلوغ به نصاب شرط وجوب زکات است، تمام این شروط، شروط شرعیه است یا شرط برای واجب یا شرط برای وجوب هیچ کدام اینها نیست همه اینها شروط عقلائیه عرفیه است کسی که می‌خواهد سفر برود باید زاد داشته باشد. کسی که می‌خواهد مسافرت کند باید راحله داشته باشد کسی که می‌خواهد سفر برود باید تخلیه سرب داشته باشد و همینطور قوّت بدن داشته باشد، مریض نباشد، و همینطور باید قُوت برای عیال داشته باشد

می‌شود یك شخصی بلند شود الآن، مسافرت بکند و زن و بچه اش را رها كند و بگويد همین طور بنشینید از آسمان روزی بر سر و کله تان بریزد! خیر این کار را نمی‌کند. بلکه مقداری پول در منزل باقی می‌گذارد یا تمهیداتی می‌اندیشد و شخص بعداً به مسافرت می‌رود. اگر شخص بخواهد با این کیفیت مسافرت برود، مردم می‌گویند این مُخبَّل است. این انسان سفیه است که زن و بچه و عائله را بدون قوت رها كند و برود.

چه اینکه اگر شخص بخواهد مسافرت برود حتی در روایت داریم اگر فرد مریضی وجود داشته باشد که این شخص عازم بر حجّ مُمرّض او باشد و شخص دیگری نباشد که از او نگهداری ‌کند حج بر او واجب نیست و استطاعت حاصل نشده است، خب این هم یک چیز طبیعی است.

ببینید همه آن چیزهائی را که امام علیه السلام در مقام شروط استطاعت بیان کردند همه اینها یک مسائل طبیعی است و هیچ کدام از اینها چیز اضافه‌ای نیست.

حالا این مطلب را الآن عرض می‌کنم تا اینکه بعداً ببینید که نسبت به حج اصلا مسئله یك جور دیگری است. فعلا ما در اینجا در روایاتی که تاکنون دیدیم می‌بینیم که حدّاقلش این است که زاد و راحله داشته باشد. یعنی از نقطه نظر وجوب ابتدائی و آن وجوب اولی و آن وجوب قابل قبول عرفی، زاد و راحله است. درست شد!

این که من دارم الآن بر این مسأله تاکید می‌کنم به خاطر یک مسأله مهمی است که مترتب آن مسأله بر این قضیه است، یعنی در دو سه تا نتایج و متفرعات فقهی، ما به آنجا خواهیم رسید که وقتی مطلب به این نحوه مطرح می‌شود چه نتایج و چه مستنتجاتي نسبت به این مسئله حاصل خواهد شد.

 امام علیه السلام می‌فرماید: «الزاد و راحلة» در کنارش می‌فرماید: نه، اگر بتواند راحله را تام و تمام نداشته باشد باز هم واجب است در صورتی که بتواند مقداری از مسیر را مشیاً طی بکند باز واجب است «فالیفعل». روایت، روایت استحباب نیست، ببینید بحث اصلا راجع به وجوب است چون محمد بن مسلم خدمت حضرت عرض می‌کند وَ لِلّٰهِ عَلَى اَلنّٰاسِ حِجُّ اَلْبَيْتِ مَنِ اِسْتَطٰاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً قال: يَكُونُ لَهُ مَا يَحُجُّ بِهِ» آن چه را که لازمة حج است در اختیار داشته باشد، آن لازمه چیست؟ زاد و راحله و این چیزهاست! «قال: قُلْتُ فَإِنْ عُرِضَ عَلَيْهِ الْحَجُّ فَاسْتَحْيَا» اگر خودش مستطیع نیست ولی به او بذل شود به او چه چیزی بذل شود؟ بذلِ «یکون له ما یحجّ به» یعنی آنچه را که برای رفتن لازم است، صحبتی از زاد و راحله نیست «فَإِنْ عُرِضَ عَلَيْهِ الْحَجُّ» بگویند: آقا بیا با ما برویم، زاد و غذايت بر عهدة ماست، ـ البته مطالب راجع به راحله نیز بعدا خواهد آمد ـ «فَاسْتَحْيَا» خجالت بکشد «قَالَ هُوَ مِمَّنْ يَسْتَطِيعُ الْحَجَّ»، «لا حیاء في الدین» البته این در صورتی است که جنبه منّت نداشته باشد که در روایات داریم اگر مسأله منّت و امثال ذلک بخواهد باشد، واجب نیست. نه، رفیق دارد به رفیقش می‌گويد: آقا بیا با هم به مکه برویم! «وَ لِمَ يَسْتَحْيِي» در حالتی که «وَ لَوْ عَلَى حِمَارٍ أجْدَعٍ أبْتَرَ» بایست این حج را باید انجام بدهد.

این مقدار از روایت مورد نظر است که «قال: فَإِنْ كَانَ يَسْتَطِيعُ»، ببینید تمام اینها بحث، بحث وجوب است، بحث استحباب نیست «فَإِنْ كَانَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَمْشِيَ بَعْضا» یک الاغ دارند، یک قاطر دارند، یک شتر دارند نمی‌توانند با همدیگر سوار شوند یکی باید سوار شود آن یکی پیاده شود، بعد آن پیاده شود آن یکي سوار شود، «فَإِنْ كَانَ يَسْتَطِيعُ» «اگر می‌تواند...».

اینکه من در روزهای اول عرض می‌کردم منظور از آیه که می‌فرماید وَ لِلّٰهِ عَلَى اَلنّٰاسِ حِجُّ اَلْبَيْتِ مَنِ اِسْتَطٰاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً منظور از استطاعت یعنی فقط قدرت است، به خاطر این قضیه است. یستطیع یعنی می‌تواند. نه اینکه می‌تواند یک هواپیمای پان آمریکنی باشد ـ نه ببخشید جمهوری اسلامی، یک هواپیمای جمهوری اسلامی باشد ـ و آنهم از آن دو طبقه ها باشد و آنهم برايش طبقه بالا بگیرند و بغلش را هم خالی بگذارند که آقا بخوابند و بعد هم فرض کنید که هر 5 دقیقه مورد پذیرائی قرار بدهند، آن موقع می‌گوئیم که حج برای ایشان واجب است. نه! قضیه این جوری نیست قضیه این است که: «يَسْتَطِيعُ أَنْ يَمْشِيَ بَعْضا». بعضی از راه را پیاده برود، بعضی از راه نه به معناي یک کیلومتر و دو کیلومتر بلكه فرسنگ ها را بتواند پیاده برود «وَ يَرْكَبَ بَعْضاً فَلْيَفْعَل»‌ باید انجام بدهد.

آن وقت ما تا حالا چه برداشتی از حج داشتیم؟! حالا فهمیدیم همه برداشت هايمان تا حالا اشتباه بوده؟ هر چی در کتب فقهی تا حالا نوشتند اشتباه بوده؟ آنچه صاحب جواهر نوشتند اشتباه بوده است. حضرت می‌فرمایند: حتی پیاده باید بروی، اگر می‌توانی بعضی‌اش را سوار بشوی بعضی‌اش را پیاده، باید انجام بدهی، این روایت را در اینجا مد نظر داشته باشيد.

 روایت دیگر که در اینجا هست ـ روایت سابق از امام باقر علیه‌السّلام است و این روایت از امام صادق علیه‌السّلام می‌باشد ـ روایت عیاشی است که نقل می‌کند از «أَبِي أُسَامَةَ زَيْدٍ، عَنْ أبِي عَبْدِاللَه عليه السلام فِي قَوْلِهِ تعالي روایت می‌کند که حضرت در ذیل این آیه: وَ لِلّٰهِ عَلَى اَلنّٰاسِ حِجُّ اَلْبَيْتِ مَنِ اِسْتَطٰاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً می‌فرمایند: «قَالَ: سَأَلْتُه: مَا السَّبِيلُ، قَالَ: يَكُونُ لَهُ مَا يَحُجُّ بِهِ»، حضرت نمی‌گوید: زاد و راحله. بلکه می گوید: «مَا يَحُجُّ بِهِ»، آن چه که لازمة حج است داشته باشد، آن چیست؟ آن اسب و الاغ است، يا اينكه قدرت و استطاعت برای رفتن را داشته باشد؟! حضرت در اینجا نمی‌گوید: زاد و راحله، «يَكُونُ لَهُ مَا يَحُجُّ بِهِ». «قُلْتُ: أَرَأَيْتَ إِنْ عُرِضَ عَلَيْهِ مَالٌ يَحُجُّ بِهِ فَاسْتَحْيَا مِنْ ذَلِكَ قَالَ: هُوَ مِمَّنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً» بیخود می‌کند، نه، باید برود، باز حضرت در اینجا اضافه بر این می‌فرمایند: اینطور نیست که فقط زاد و راحله باشد بالاتر از این، زاد و راحله در قدم اول است، الان آمدیم بالاتر «قَالَ: وَ إِنْ كَانَ يُطِيقُ الْمَشْيَ بَعْضاً وَ الرُّكُوبَ بَعْضاً فَلْيَفْعَلْ» . این روایت دوم هم تصریح در عدم اشتراط راحله دارد. «قُلْتُ: أَرَأَيْتَ قَوْلَ اللَه وَ لِلّٰهِ عَلَى اَلنّٰاسِ حِجُّ اَلْبَيْتِ مَنِ اِسْتَطٰاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً أَهُوَ فِي الْحَجِّ قَالَ: نَعَمْ قَالَ: هُوَ كُفْرُ النِّعَمِ، وَ قَالَ: مَنْ تَرَكَ…» این هم روایت دوم.

پس بنابراین این دو روایتی که در اینجا هست. من غیر از این دو، روایتی ندیدم حالا رفقا بروند ببینند شاید روایت دیگری هم پیدا بکنند. دو روایت صحیح السند که روایت اول از معاویى بن وهب است عن صفوان عن محمد بن مسلم، شکی در آن نیست که روایت، روایت صحیح السند است و روایت دوم روایت عیاشی در تفسیر عیاشی است که روایات عیاشی همه موثق است، و همه مقبوله است و سندش هم سند صحيح؛ دو روايت یکی از امام صادق و یکی از امام باقر هر دو اینها تصریح دارند بر اینکه راحله شرط نیست. همین که بعضی از راه را بتواند سوار شود و یک مقدار از راه را پیاده برود، و نگفتند که در اینجا مسافت کم باشد یا مسافت زیاد باشد و روایت از این نظر مطلق است. این دو روایت. بسیار خب! حالا می‌خواهیم از اینجا باز بالاتر برویم.

ما سه مرتبه برای این مسأله در نظر می‌گیریم:

دسته اوّل: روایاتی که زاد و راحله را شرط برای استطاعت دانستند که روایات، روایات بسیاری است.

دسته دوم روایاتی که مشی را هم در صورت استطاعت کافی می دانند، حضرت می‌فرمایند: «إِنْ كَانَ يُطِيقُ»، کسی که نمی‌تواند راه برود را نمی فرماید، بلکه «إِنْ كَانَ يُطِيقُ» کسی که شل نیست، چلاغ نیست بزنی بهش خب می‌رود. موقعی که بخواهد دنبال یکی بکند چنان مثل اسب نِشادُر[[1]](#footnote-1) زده می‌رود منتهي قضیه مکه که پیش می‌آید می گوید: نخیر آقا! کجا آدم این همه پا شود، این همه راه را برود. نه! حضرت می‌گوید: نه باید پا شوی راه بیفتی چطور آنجا می‌دوی، این برای نقرس هم خیلی خب است.

دسته سوم: روایاتی که می‌گویند: اصلا راحله شرط نیست. روایتش در تهذیب است و شیخ در تهذیب نقل می‌کند: «الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ» روایت صحیح السند و معتمد، «قَالَ: سَأَلْتُ أَبَاعَبْدِاللَه عليه السلام عَنْ رَجُلٍ عَلَيْهِ دَيْنٌ» خیلی عجیب است دین دارد، حضرت می‌گویند، دین داشته باشد مگر حج دین نیست؟! این دین در کنار این دین، دین داری داشته باش. یك وقت دین، دین مؤجّل است. یك وقتی نه، قرض کردی و آن شخص هم هنوز سراغت نیامده خیلی خب بیا قرض كن و بیا! اشکالی ندارد، قرضت هم ادا می‌شود ان شاء اللَه، «أَعَلَيْهِ أَنْ يَحُجَّ قَالَ: نَعَمْ» اینها کجا نوشته شده! «إِنَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ وَاجِبَة».

وقتی من می‌گویم که مسئله وَ لِلّٰهِ عَلَى اَلنّٰاسِ حِجُّ اَلْبَيْتِ مَنِ اِسْتَطٰاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً وجوبش مثل وجوب صلاة است آن وقت آن موقع رفقا تعجب می‌کنند که ما یأتی بدینٍ جدیدٍ شدیم نه بابا همان که مال اجدادمان است همان را داریم می‌گوییم، ولی اینقدر ما پرت شدیم اینقدر مرتکزات عرفی ما متغیر و متحول شده است که اگر بگوییم: آقا اگر قرض هم داری واجب باز است بروی، کولاک می‌شود. اگر بگوئیم که باید تحصیل استطاعت کنی، می‌گویند: دین جدید آوردی! مسألة حج مثل مسأله صلاة است و هیچ تفاوتی ندارد، هیچ فرقی نمی‌کند من البدو الی الختم، الاّ اينكه صلاة شرائط خاص خودش را دارد، حج هم شرایط خاص خودش را.

حضرت امام صادق می‌فرماید: «إِنَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ وَاجِبَةٌ عَلَى مَنْ أَطَاقَ الْمَشْيَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ» اصلاً مسئله راحله نیست، امام صادق زد زیر همه این هواپیماهای جمهوری اسلامی و ... البته نه این توپولوف ها که با طناب می‌بندند خیلی قابل چیز نیست و همینطور ماشین و وسائل دیگر را، این سید اولاد پیغمبر، ما از کربلا که مراجعت می‌کردیم از تهران آمد تا دم مرز که ما را بیاورد. آسيد علی نجفی گفتم: آقا چکار کردی؟این چه کاری است! مسئله یک جمکران که نیست، هزار کیلومتر راه است! گفت که نه، جوان است، می‌آيد. خُب بنده خدا تا دم مرز آمد آنجا دیگر، ان شاء اللَه که خدا أجر بدهد، علی کلّ حال جوانند و همّت بلند، ما به همّت خودمان نگاه می‌کنیم تعجب می‌کنيم. «إِنَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ وَاجِبَةٌ عَلَى مَنْ أَطَاقَ الْمَشْيَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ» بعد حضرت می‌فرمایند: این قضیه در زمان رسول خدا هم بوده است «وَ لَقَدْ كَانَ مَنْ حَجَّ مَعَ النَّبِيِّ صلي اللَه عليه و آله مُشَاةً» مشاىً با پیغمبر رفتند حج انجام دادند «وَ لَقَدْ مَرَّ رَسُولُ اللَه صلي اللَه عليه و آله بِكُرَاعِ الْغَمِيمِ» محلی است «فَشَكَوْا إِلَيْهِ الْجُهْدَ والطَّاقَةَ وَ الْعِنَاء فَقَالَ: شُدُّوا أُزُرَكُمْ وَ اسْتَبْطِنُوا فَفَعَلُوا ذَلِكَ فَذَهَبَ عَنْهُمْ »

خسته شدند، حضرت فرمودند: کمر خودتان را ببندید و لابد تصرفی هم بوده که این خستگی از بین برود، حضرت مشی با حال عناء و با حال تعب را داخل در حجى الاسلام قرار دادند یعنی «مَنْ أَطَاقَ الْمَشْيَ» اینطور نیست که فرض کنید قدم رو برود، نه کسی که حتی به سختی بیفتد و با رسول خدا با حال مشی حج انجام داده نه «یرکب بعضا و یمشی بعضا» این مشی با رسول خدا، در کلام امام صادق جزء «ما یحج به» به حساب آمده است. چه می‌فرمایيد؟! بفرمائید حالا توجیح کنید. یادروغ است یا اینکه یُردُّ عِلمُهُ ألی اللَه و رسوله؟! این خبرها نیست! پس امام در اینجا می‌فرماید: که «وَ لَقَدْ كَانَ مَنْ حَجَّ مَعَ النَّبِيِّ صلي اللَه عليه و آله مُشَاةً» حج مستحبی نبوده، حج واجب را مُشاىً انجام دادند.

این مسأله را نیز باید در اینجا عرض بکنیم که: بعضی ها در این قضیه شبهه می‌کنند و می‌گویند که ممکن است این مسأله مربوط به آن افرادی بوده که استطاعت دارند اما بخاطر اکثر ثواباً مثل امام حسن و امثال ذلک اینها حج را مشاىً انجام می‌دهند، مشیا انجام می‌دهند. این روایت می‌گوید اصلا شخص مستطیع نیست راحله ندارد، افراد با پیغمبر پیاده آمدند خب مگر ديوانه است که خرش را با خودش نیاورد؟ اصلا مرکب نداشته و با حضرت حج واجب را پیاده انجام داده و حضرت امر کردند به مشی! آیا امر دلالت بر کراهت می‌کند؟ یعنی حَجى الاسلام را مشیأ انجام دادند و استطاعت پیدا کردند، این را برای این می‌گویم که توجیهاتی که در تقریرات و این مسائل می‌بینید اینها را متوجه باشید که اینها در چه وجهی هستند.

روایت دوم روایت فقه الرضوی علیه السلام است، از امام رضا علیه السلام «عَنْ أَبِيهِ» ـ از موسی ابن جعفر عليه السلام ـ «قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ دَيْنِ الْحَجِّ، قَالَ: إِنَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ منْ أَطَاقَ الْمَشْيَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ» در اینجا موسی بن جعفر عین همین مطلب را می‌فرماید: «حجۀ الاسلام واجبۀ» ولی آقايان مي‌گويند واجبىٌ یعنی: اکثرُ استحباباً، به کتب وقتی که برسیم خواهید دید که این فقهای ما روایات ائمه را چطور دستخوش تحویل و تقدیر و تغییر قرار داده‌اند!

 «إِنَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ منْ أَطَاقَ الْمَشْيَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ» این روایت تصریح نیست؟ پس به چه تصریح می‌گویند؟ «وَ لَقَدْ كَانَ أَكْثَرُ مَنْ حَجَّ مَعَ رَسُولِ اللَه صلّي اللَه عليه و آله» بیشتر افراد راحله نداشتند «الْمُشَاةَ وَ لَقَدْ مَرَّ رَسُولُ اللَه عَلَى الْمُشَاةِ وَ هُمْ بِكُرَاعِ الْغَمِيمِ فَشَكَوْا إِلَيْهِ الْجَهْدَ وَ الْإِعْيَاءَ فَقَالَ صلي اللَه عليه و آله: شُدُّوا أُزُرَكُمْ وَ اسْتَبْطِنُوا فَفَعَلُوا فَذَهَبَ عَنْهُمْ» چیزی به خودتان ببندید و آن حالت اعياء و ظاهرا گرسنگی به اين وسیله از بین رفت.

روایت دیگر، روایت ابی بصیر است که «قُلْتُ: لِأَبِي عَبْدِ اللَه عليه السلام: قَوْلُ اللَه عَزَّ وَ جَلَّ وَ لِلّٰهِ عَلَى اَلنّٰاسِ حِجُّ اَلْبَيْتِ مَنِ اِسْتَطٰاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً قَالَ: يَخْرُجُ وَ يَمْشِي إِنْ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ» حضرت فرمودند اگر [راحله] نداشته باشد پیاده باید برود «قُلْتُ لَا يَقْدِرُ عَلَى الْمَشْيِ» هان این از آنهائی است که قدرت ندارد، حضرت ولش نمی‌کنند می‌گویند: بعضی اش را سوار شود. خیال کردی می‌توانی در بروی! نه! «قَالَ: يَمْشِي وَ يَرْكَبُ قُلْتُ: لَا يَقْدِرُ عَلَى ذَلِكَ أَعْنِي الْمَشْيَ قَالَ: يَخْدُمُ الْقَوْمَ وَ يَخْرُجُ مَعَهُمْ» برود خدمت قوم بکند ـ و حالا این مسئله راجع به خدمت قوم هم ما صحبت داریم ـ وقتی که با آنها خارج شد خُب طبعاً آنها سوارش می‌کنند، پیاده‌اش می‌کنند بالاخره با خودشان همراهی می‌کنند و می‌برندش، ولش نمی‌کنند و لنگ نمی‌گذارندش.

خب دیگر وقت نداریم گرچه روایات در این زمینه زیاد است و فردا بایستی که روی این مسأله، نظر مجدد بیاندازیم، چون این مسأله مسئله خیلی مهمی است.

تلمیذ: آن روایاتی که تاثیر حج را بر روح انسان بیشتر تاکید می‌كند با وجود آنها دیگر مسأله استطاعت و ...مفروغ عنه مي‌شوند؟

استاد: خب ببینید بحث باید بحثی فنی باشد، آنها می‌گویند: خب روح خیلی مهم است و لکن آن را مشروط به زاد و راحله کرده‌اند! حالا چه می‌گوئید؟! روزه هم خیلی صواب زیادی دارد و لیکن اگر شما مریض باشی نه تنها روزه بر شما واجب نیست بلکه اگر روزه بگیری باطل هم هست اگر ضرر داشته باشد. گرچه در اینجا مسائل زیادی وجود دارد. بحث اجتهاد باید فنی باشد یعنی از نقطه نظر مبانی، علمی و فنی، انسان به آن نقطه باید برسد، به همان نقطه ای که مورد نظر امام هست.

 اللَهم صلی علی محمد و آل محمد

1. ـ نمک، محلول آمونیوم کلرید یک اسید ملایم. [↑](#footnote-ref-1)